



درس فایده فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ آبان ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۲۲ محرم ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله پانزدهم - بررسی مسئله تلف و خسارت - حق در مسئله -

مقدمه (مبنای حکم به جبران و عدم جبران)

جلسه: ۱۳

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

حق در مسئله

مقدمه

عرض شد برای اینکه حق در مسئله پانزدهم معلوم شود، لازم است مقدمه‌ای ذکر شود تا براساس آن، هم بتوان مقتضای تحقیق را بیان کرد و هم به کمک آن بتوان در مورد اقوال دیگر قضاوت و ارزیابی کرد.

به طور کلی براساس آنچه که از ادله خمس بدست می‌آید، خمس در مطلق فائده [یا فائده اختیاری یا فائده مکتسبه] ثابت است که این هم بنا بر اختلاف مبانی است. اینکه گفته می‌شود فائده مکتسبه یا فائده اختیاری یا مطلق فائده، به خاطر این است که موضوع خمس به نظر فقها متفاوت و انظار در این رابطه مختلف است.

از خمس در فائده، مؤونه استثناء شده است؛ فرقی هم ندارد که مؤونه تحصیل و عمل و هزینه‌هایی که برای بدست آوردن سود کرده است باشد، یا هزینه‌هایی که در زندگی برای خود و عیالش صرف می‌کند. پس اگر جایی فائده صدق کند و داخل در مؤونه نباشد، متعلق خمس است. اگر این مطلب را بخواهیم با عبارت فنی بیان کنیم، باید بگوییم چنانچه مقتضی موجود و مانع مفقود باشد، خمس واجب است. منظور از مقتضی، صدق فائده است و منظور از مانع این است که جزء مؤونه قرار نگیرد. چون چیزی که مانع تعلق خمس به فائده می‌باشد، مسئله مؤونه است. بنابراین برای وجوب خمس اولاً مقتضی باید وجود داشته باشد، یعنی عنوان فائده یا فائده مکتسبه بر آن شیء منطبق باشد، چون اگر چیزی فائده نباشد اصلاً مقتضی خمس در آن نیست و اساساً ادله خمس شامل آن نمی‌شود. به علاوه اگر چیزی فائده باشد اما در زندگی و تحصیل درآمد و کسب و کار صرف شود، طبیعتاً در اینجا با اینکه فائده است [مقتضی در آن وجود دارد] ولی مانع در مقابل است چون آنچه که مانع وجوب و تعلق خمس است، صدق عنوان مؤونه است لذا اگر مؤونه نباشد قهراً خمس به آن تعلق می‌گیرد. بنابراین این یک ضابطه کلی است که برای تعلق خمس به چیزی، اولاً باید مقتضی در آن موجود باشد یعنی فائده، ربح و سود محسوب شود و ثانیاً صرف در مؤونه نشود.

مبنای حکم به جبران و عدم جبران

بر این اساس اگر در مال یا تجارتي، خسارت یا تلف وارد شود چنانچه بخواهیم بگوییم این خسارت جبران نمی‌شود، معنایش این است که باید خمس فائده پرداخت شود زیرا حکم به عدم جبران، مساوی با وجوب خمس است. وقتی می‌گوییم این ضرر در مقابل این فائده کسر و انکسار نمی‌شود، یعنی اینکه وجوب خمس در این فائده، همچنان به قوت

خود باقی است. پس چنانچه ما بخواهیم حکم به عدم جبران کنیم، یعنی کسی بگوید ضررها در مقابل فائده ها کسر و انکسار نمی‌شوند، این امر تابع این است که مقتضی موجود و مانع مفقود باشد. یعنی بگوییم درست است که این ضرر و تلف وارد شده اما این ضرر و تلف مانع صدق عنوان فائده نیست. یک جایی سود کرده و در یک جای دیگر ضرر کرده است؛ این ضرر مانع صدق عنوان فائده نمی‌شود. پس مقتضی در فائده موجود است و آن ضرر مانعیتی برای صدق عنوان فائده ندارد. از این رو حکم به عدم جبران، تابع تحقق دو چیز است: ۱. وجود المقتضی، به معنای اینکه آن شیء فائده باشد. ۲. مانعی در کار نباشد، یعنی عنوان ضرر و تلف موجب این نشود که بگوییم این جزء مؤونه قرار گرفته است.

در مقابل، حکم به جبران تابع چیست؟ اگر بخواهیم حکم به جبران کنیم و بگوییم این ضررها با آن فائده و سود جبران می‌شود، معنایش این است که خمس قبل از محاسبه ضرر و زیان به این ربح تعلق نمی‌گیرد. حکم به عدم جبران مساوی با وجوب خمس در سود بدون لحاظ ضرر است و حکم به جبر و جبران مساوی با عدم وجوب خمس قبل از ملاحظه ضرر و زیان است. اگر بخواهیم بگوییم خمس واجب نیست، به چه دلیل می‌توانیم بگوییم خمس واجب نیست؟ در جایی که مقتضی نباشد یا اینکه مانع در کار باشد، هر کدام از این دو امر محقق شود، خمس واجب نیست. ما ابتدا این نکته را عرض کردیم که وجوب خمس تابع وجود مقتضی و عدم مانع است. پس عدم وجوب خمس چه زمانی تحقق پیدا می‌کند؟ یا اینکه مقتضی در کار نباشد یا اینکه مانع وجود داشته باشد. یعنی یتحقق باحد الأمرین. عدم وجوب خمس یا به عبارت دیگر حکم به جبران زمانی تحقق می‌یابد که یا مقتضی موجود نباشد یعنی عنوان فائده بر این فائده صدق نکند؛ یعنی وقتی تلف و خسارت واقع می‌شود بگوییم در اینجا عنوان فائده منطبق نمی‌شود که اگر چنین شود بدین معناست که خمس واجب نیست یعنی حکم به جبران می‌شود. یا ممکن است در جایی که ضرری محقق می‌شود، این ضرر لطمه‌ای به عنوان فائده نمی‌زند یعنی مقتضی موجود است و عنوان فائده در جای خود محفوظ است ولی خود این ضرر، مؤونه محسوب می‌شود یعنی ما این را ببریم جزء مانع و بگوییم چون مؤونه است لذا خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

پس ملاحظه فرمودید حکم به جبران یا مستند است به عدم مقتضی یا مستند به وجود مانع است. هر کدام از این دو محقق شود ما می‌توانیم بگوییم در اینجا ضرر با سود جبران می‌شود ولی حکم به عدم جبران، تابع وجود مقتضی و عدم المانع [با هم] است. ما زمانی می‌توانیم بگوییم که این ضرر جبران نمی‌شود که اولاً مقتضی موجود باشد و عنوان فائده تحقق پیدا کند و ثانیاً جزء مؤونه محسوب نشود زیرا اول جلسه بیان شد که در هر موردی که خمس واجب شود، باید هم شرط وجود مقتضی و هم شرط عدم مانع برقرار باشد؛ یعنی هم فائده محقق شود و هم مؤونه نباشد. چیزی که فائده نباشد مشخص است که خمس ندارد، همچنین چیزی که فائده است ولی باید صرف زندگی شود، این هم خمس ندارد. پس هم باید مقتضی بودن [تحقق عنوان فائده] محقق شود و هم مانع [مؤونه بودن] در کار نباشد. حالا همین موضوع را ما در ضرر و زیان و تلف آوردیم و گفتیم وقتی گفته می‌شود که ضرر، جبران نمی‌شود، معنایش این است که ما کاری به ضرر نداریم بلکه ما به سود نگاه می‌کنیم که معنای آن این است که خمس در سود واجب است. این در صورتی است که ما این ضرر و زیان را یا فائده ندانیم و یا اگر هم فائده می‌دانیم جزء مؤونه قرار دهیم. یعنی هم فائده باشد و هم جزء مؤونه باشد. حکم

به جبران [عدم وجوب الخمس فی ربح المقابل له ضرر] با یکی از دو امر تحقق پیدا می‌کند: ۱. این فائده‌ای که در مقابل آن ضرر وجود دارد، جزء فائده محسوب نشود. ۲. یا اینکه آن را جزء مؤونه محسوب کنیم.

نکته‌ای که در این بین باید به آن توجه کرد این است که چه فرقی بین حکم به جبران در حالی که مستند به عدم مقتضی است و حکم به جبران در حالی که مستند به وجود مانع است، وجود دارد؟ چون ممکن است کسی بگوید در جایی که کسی سود کرده و در مقابل آن ضرری وارد شده، اصلاً عنوان فائده تحقق پیدا نمی‌کند. مثلاً شخصی صد تومان سود کرده و صد تومان هم ضرر کرده است، تارة می‌گوییم در اینجا این ضرر با سود جبران می‌شود؛ به چه دلیل؟ زیرا مقتضی تحقق پیدا نکرده است. یعنی اصلاً فائده محقق نشده است و اصلاً چیزی به نام فائده در اینجا مطرح نیست ولی گاهی ممکن است گفته شود کسی که صد تومان سود کرده و در مقابل آن صد تومان زیان کرده، اینجا بالاخره درست است که ضرر کرده ولی آن فائده در جای خودش هست و عنوان فائده محقق شده است. لکن این صد تومان فائده، صرف مؤونه شده چون ضرر نیز نوعی مؤونه است. پس حکم به جبران گاهی به عدم مقتضی مستند می‌شود و گاهی به وجود مانع مستند می‌شود. این دو چه فرقی با هم دارند؟ کسی بگوید این اصلاً فائده نیست لذا خمس به آن تعلق نمی‌گیرد یا اینکه بگوید فائده هست ولی صرف مؤونه شده و لذا خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. نتیجه این دو امر یکی است و در هر صورت جبران می‌شود و خمس تعلق نمی‌گیرد.

ثمره استناد جبر به عدم مقتضی یا به وجود مانع

حال آیا استناد به عدم مقتضی یا استناد به وجود المانع ثمره عملی نیز دارد؟ تفاوت استناد جبران به عدم مقتضی و استناد جبران به وجود المانع در فرض شک و رجوع به اصل عملی مشخص می‌شود. اگر کسی بگوید زمانی که این ضرر عارض شد، دیگر اصلاً چیزی به عنوان فائده نداریم و با هم کسر و انکسار می‌شود؛ یعنی حکم به جبران کند و این را مستند به عدم مقتضی کند و بگوید این اصلاً فائده محسوب نمی‌شود؛ اگر این شخص شک کند، آیا در فرض شک می‌تواند به اصل عملی رجوع کند یا خیر؟

سؤال:

استاد: نه! آن فائده‌ای که می‌گوییم مطلق فائده است. با قطع نظر از اینکه صرف چه می‌خواهد شود. صرف مؤونه هم اگر شود از عنوان فائده بودن خارج نمی‌شود. مهم این است که حکم وجوب خمس به آن تعلق نمی‌گیرد زیرا می‌گویند فائده دو نوع است: فائده مصروفه و فائده غیر مصروفه. نسبت به فائده‌ای که در زندگی صرف شود، خمس واجب نیست اما فائده‌ای که صرف نشود، واجب است. بنابراین عنوان فائده بودن در جای خودش باقی است.

پس اگر ما در اصل تحقق عنوان فائده شک کنیم، یعنی شک داریم فائده‌ای که در مقابل آن زیان است، عنوان فائده بر آن منطبق است یا نه؟ در این صورت در حقیقت شک در این جهت مقتضی داریم. در اینجا نمی‌توان به عموم عام رجوع کرد، نمی‌توانیم بگوییم «يجب الخمس فی کل فائده» شامل این هم می‌شود. مثل اینکه اگر به ما دستور دهند که علما را اکرام کنید «اکرم العلماء» اگر جایی ما شک کنیم که شخصی عالم هست یا نیست، آیا می‌توانیم به استناد ما اکرم العلماء این شخص را واجب الاکرام بدانیم خیر! زیرا باید عنوان عام احراز شود و تا زمانی که عنوان عالم احراز نشود، وجوب اکرام

متوجه ما نیست. اگر شک در تحقق عنوان عام داشته باشیم، نمی‌توانیم به عموم دلیل عام تمسک کنیم. در اینجا نیز همینطور است. «يجب الخمس فی کل فائده» به نحو عام خمس را در همه فائده‌ها واجب می‌کند. حالا اگر ما در جایی شک کنیم که اصلاً چیزی فائده محسوب می‌شود یا نه، یعنی صدق عنوان فائده مشکوک باشد، دیگر نمی‌توانیم به این عام تمسک کنیم و حکم به وجوب خمس کنیم. الان شک داریم جایی که یک فائده است و مقابل آن ضرر است آیا «یصدق علیه عنوان الفائده ام لا؟». پس در اینجا به عموم دلیل لفظی نمی‌توانیم رجوع کنیم و باید سراغ اصل عملی برویم که اصل عملی یا برائت یا استصحاب است. این در صورتی است که حکم به جبر و جبران خسارت مستند به عدم مقتضی باشد. پس اگر حکم به جبر مستند به عدم مقتضی باشد، در فرض شک در تحقق عنوان فائده، دیگر به عموم عام نمی‌توان رجوع کرد و باید به اصل عملی رجوع شود.

ولی اگر کسی حکم به جبر را به وجود مانع مستند کند؛ یعنی بگوید درست است که فائده و سودی که مقابل آن ضرر است، صدق عنوان فائده بر آن می‌شود و بالاخره صد تومان سود برده است و در مقابل آن صد تومان ضرر کرده ولی چون ضرر مقابل آن است گویا این فائده در مؤونه صرف شده است. یعنی جبران را مستند به وجود المانع می‌کند. در این صورت چنانچه شک کند، اینجا دیگر نمی‌تواند به اصل عملی رجوع کند. بلکه به عموم يجب الخمس فی کل فائده رجوع می‌کند چون از موارد اجمال مخصص محسوب می‌شود که در موارد اجمال مخصص باید به عموم عام رجوع کرد. مثلاً اگر گفتند: «يجب اکرام کلّ عالم الا الفاسق»، اگر ما در مورد یک عالم شک کنیم که آیا فاسق هست یا نیست و مخصص ما مجمل باشد؛ یعنی ما اصلاً نمی‌دانیم که عنوان فاسق بر این شخص منطبق است یا خیر اینجا چون مخصص اجمال دارد از مواردی است که ما به عموم عام مراجعه می‌کنیم. عموم عام اقتضا می‌کند که يجب الخمس فی کل فائده؛ یعنی فائده بودن برای ما محرز است ولی نمی‌دانیم جزء مؤونه هست یا نیست؟ آیا خارج شده یا نشده؟ در این موارد به عموم عام مراجعه می‌کنیم. مثلاً ما نمی‌دانیم این فائده که در مقابل آن ضرر است مؤونه هست یا نیست؟ نمی‌دانیم خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟ نتیجه آن وجوب خمس است.

پس تفاوت اینکه کسی بخواهد حکم به جبران را مستند به عدم مقتضی کند، یا اینکه مستند به وجود مانع کند، در فرض شک روشن می‌شود. آنهایی که حکم به جبران را مستند به عدم مقتضی می‌کنند و می‌گویند اصلاً جبران نمی‌شود زیرا فائده‌ای که مقابلش ضرر است، اساساً فائده نیست، اینها در فرض شک با اصل عملی می‌توانند وجوب خمس را نفی کنند. حالا یا برائت یا استصحاب عدم تعلق خمس. اما آنهایی که معتقد هستند در مثل فائده‌ای که مقابلش ضرر است حکم به جبران می‌شود چون «يُعدُّ مِنَ الْمُؤُونَةِ»، یعنی مستند می‌کنند به وجود مانع، اینها اگر شک کنند نمی‌توانند به اصل عملی رجوع کنند بلکه در موارد شک باید به عموم ادله وجوب خمس رجوع کنند و به استناد آن خمس را واجب کنند. این ثمره عملی این دو تا است.

کلام شیخ انصاری

به همین جهت هم [نکته‌ای که در مقدمه عرض کردیم] مرحوم شیخ انصاری بین صورت تلف و صورت خسارت فرق گذاشته است. همانگونه که عرض شد مرحوم شیخ انصاری گفتند هر جا که مال تلف شود، در این صورت جبران نمی‌شود

ولی اگر خسارت و زیان و ضرر پدید آید، اینجا جبران می‌شود. در فرق بین صورت خسران و تلف، ایشان یک جمله‌ای دارند که دقیقاً آنچه که ما گفتیم را تطبیق کرده است. ایشان می‌گویند: «وَأَمَّا التَّالِفُ مِنَ الْمَالِ فَلَا يُجْبَرُ بِالرِّيحِ قَطْعًا»، آنچه که از مال تلف شود، با فائده و ریح جبران نمی‌شود. چرا؟ «لَأَنَّ التَّلْفَ لَا يَمْنَعُ صَدَقَ الْإِسْتِفَادَةَ عَلَى الرِّيحِ»، زیرا تلف مانع صدق عنوان فائده و ریح نیست و این یعنی آن که مقتضی در آن موجود است و عنوان فائده با فرض تلف نیز محقق است، «وَجَبَرَ التَّالِفَ لَيْسَ مِنَ الْمُؤُونَةِ»، اینکه ما چیزی را که تلف شده، از سود جبران کنیم، این هم جزء مؤونه نیست. پس مانعی هم در کار نیست. مرحوم شیخ در صورت تلف مال می‌گویند به طور کلی جبران نمی‌شود زیرا مقتضی موجود است، یعنی عنوان تلف مانع صدق عنوان فائده نیست. مانع هم مفقود است، یعنی چیزی که تلف شود جزء مؤونه به حساب نمی‌آید. دقیقاً به دلیل وجود مقتضی و عدم المانع، ایشان می‌گویند در اینجا خمس واجب است و حکم به جبران نمی‌شود. این صریح عبارت مرحوم شیخ است. با این مقدمه، به بررسی مسئله پانزدهم می‌پردازیم.

بررسی مسئله در دو مقام

عرض شد مسئله پانزدهم مربوط به مسئله جبران ضرر است. امام (ره) در متن تحریر اصلاً مسئله تلف یا خسارت در غیر رأس المال را مطرح نکردند و فقط مسئله خسارت و تلف را در رأس المال و سرمایه کسب و کار متعرض شدند. اما مرحوم سید (ره) همانگونه که عرض شد در مسئله هفتاد و سوم توجه خسارت و تلف به غیر رأس المال و در مسئله هفتاد و چهارم توجه خسارت و تلف را به رأس المال مطرح کرده اند. ما نیز برای اینکه مسئله را کامل کنیم هر دو صورت را بحث خواهیم کرد (هر چند امام (ره) آن فرض اول را مطرح نکرده است).

پس بحث ما در دو مقام است: ۱. ضرر و خسارت و زیان در غیر رأس المال ۲. ضرر و خسارت و زیان در رأس المال. در این دو مقام با توجه به مقدمه ای که عرض شد می‌خواهیم ببینیم حق در مسئله چیست و البته با این میزان اقوال دیگر را ارزیابی خواهیم کرد. در این رابطه اگر خواستید به مسئله هفتاد و سوم عروه و شروح و تعلیقاتی که ذیل این مسئله است مراجعه کنید.

«الحمد لله رب العالمین»